

عوامل و زمینه‌های کاهش باورهای دینی در جوانان افغانستان

□ عبدالله علی‌زاده *

چکیده

انسان از طرفی فطرتا خدا جو، دیندار و دین مدار است و از طرف دیگر به علل و عوامل درونی و بیرونی به دین و احکام دینی پشت می‌کند و آن را ناچیز و حقیر شمرده یا خرافه و افسانه می‌خواند. در جامعه امروزی افغانستان که حالت سنتی خاص خودش را دارد و از جانی هم بحران‌های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی قریب به نیم قرن، همه چیز را ویران ساخته و زیر بناهای اقتصادی و اعتقادی مردم را از ریشه ویران ساخته است؛ مخصوصاً با تجاوز ارتش سرخ شوروی، جنگ‌های داخلی، حکومت قرن حجری طالبانی و اخیراً تهاجم غربی‌ها و بالاخره دست یافتن مردم به اینترنت با گسترش و عمومیت تکنولوژی ارتباطی- جهانی، فکر و فرهنگ اسلامی، با تحولات و تغییرات مواجه شده است که می‌توان آن را دین‌گریزی نامید و این موضوع از نگرانی‌های جدی و مسأله ساز خانواده‌ها و آگاهان اجتماعی، فرهنگیان دلسوز و نسل دیندار و متولیان دین (علمای دین و حوزه‌های علمیه) به حساب می‌آید. در این تحقیق ضمن تعریف کوتاه از دین و اصول اعتقادی آن با اشاره به وضعیت نا بسامان فعلی و تاریخی کشور، مهم ترین عوامل دین‌گریزی یا کاهش باورهای دینی جوانان با نگاه به قرآن کریم بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: دین، تعلیم و تربیت دینی، عالمان دین، عوامل دین‌گریزی جوانان، افغانستان.

مقدمه

دین داری و بی‌دینی یکی از موضوعات حساس و مهمّ جامعه سنتی مانند افغانستان است. تعصّب عقیدتی و شدّت باورمندی به مقدّسات و ارزش‌های دینی یا منتسب به دین، بیش از هر چیز دیگر در چنین جوامعی وجود دارد و چه بسا صرف اتّهام بی‌باوری و یا بد باوری به باورهای عمومی و عنعنوی و نسبت دادن عمل توهین به مقدّسات مورد قبول عامّه، زندگی و جان شخص متهم را به خطر جدی انداخته و او را با مشکلات بسیاری رو به رو می‌سازد (از نمونه‌های آشکار آن قتل فرخنده بود که به تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۳ در کابل اتفاق افتاد و صرف به اتّهام سوزاندن قرآن در روز روشن و در پیش چشم حکومت توسط مردم خشمگین با خشونت تمام به قتل رسید و سپس جنازه اش در مزبله دریای خشک کابل انداخته شده و سوزانده شد).

از طرف دیگر جریان خزنده تحولات تخنیکی و رشد و امواج تکنولوژی و مظاهر تمدّنی جدید غربی، جامعه و جوانان را در سرایشی تندی قرار داده است. امروزه چه بخواهیم و چه نخواهیم، تهاجمات فرهنگی بیگانه به سراغ جامعه ما می‌آید [و بلکه آمده است]، زیرا با پیشرفت تکنولوژی و وسایل اطلاعاتی مدرن، جهان به یک دهکده بدل شده است (صفدری، محراب علی، روحانیت و حکومت در افغانستان (زمینه‌ها، موانع و راهکارها) ۱۳۸۷:ص ۱۲۱). موجی که روز به روز و بلکه لحظه به لحظه مردم ما را از فرهنگ، عقاید و باورهای دینی- سنتی شان دور ساخته و چه بسا تصویر منفی و منفوری از اخلاق دینی و ارزش‌های پاک فرهنگی- سنتی را نیز در ذهن شان زنده و دیکته می‌کند.

از این رو بررسی آسیب شناسانه این مقوله و بحث و مکث در آن از ضروریات اولیه فرهنگی- اجتماعی امروز افغانستان ماست. تا اولاً اصلی ترین عوامل آن را بشناسیم و ثانیاً در صدد علاج و دفع و رفع آن بر آمده و با آن مبارزه کنیم چه این که از وظایف دینی حوزه نشینان و دانش پژوهان حوزوی و دست اندرکاران تبلیغ و ترویج احکام و شعایر اسلامی است که با تحقیق و بررسی و مطالعه در رفتار اجتماعی جوانان کشور این مسئله را به صورت درست، کاویده و آگاهی و دانش لازم را در کشف عوامل و زمینه‌های پیدا و پنهان آن بیابند و سپس با درک و درایت کافی، راهکارهای عملی پیشگیرانه یا جبرانی را در پیش گیرند و نیز به خانواده‌ها،

فرهنگیان، معلمان و مربیان و مبلغان دیگر نیز ارائه دهند تا تعالی جامعه و مردم سالم و نسل نیک و متعهد و تقوا پیشه مرضی خداوند متعال و امت شایسته و پیرو پاک رسول الله (ﷺ) و یاران مخلص مهدی موعود# را تربیه کنیم.

۱. منشأ دین داری

دین داری و خدا باوری از امور غریزی و نیازهای روحی- روانی آدمیان است و انسان به دلیل نیروی اندیشه و عقل و درایتی که دارد، به موضوعات ماحول خویش اندیشیده و نسبت به آنها مسائلی را درک نموده و خواه ناخواه به اموری باورمند و معتقد می‌گردد و این باور و عقیده یا مطابق با واقع و عقلانیت انسانی و شریعت الهی است یا متأثر از امور مختلف خلاف عقل و شرع و در هر صورت، یک عقیده و یک باور و مسلک فکری و ایمانی است یا اعتقاد و ایمان به خدا و دین و مذهب و شریعت و حقیقت و یا بر عکس آن اعتقاد به بی‌خدایی و بی‌دینی و لامذهبی و مادیت!

آموزه‌ها و دستورات دین زیر بنای فطری دارد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ (الروم/۳۰) ترجمه: پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. دین و آموزه‌های مقدس آن براساس نیازمندی‌های طبیعی و واقعی بشر تنظیم گردیده است. دین و اخلاق دینی امری خارج از حقیقت انسان نیست بلکه همه نیازمندی‌های فطری و طبیعی، جسمی و روانی انسان‌ها در تشریح احکام دینی در نظر گرفته شده و این احکام و قوانین نه تنها تضادی با عقل و منطق بشری ندارد بلکه کاملاً هماهنگ با نیازمندی‌های طبیعی آدمیان نیز هست.

در پرتو دین و اخلاق، همه نیازمندی‌های فطری و طبیعی جوانان به و سیله تقویت حسّ اخلاقی و دینی تقویت می‌گردند. به تدریج افرادی سالم و تندرست، و از نظر روحی و روانی، شاداب و با نشاط به دور از اضطراب و تشویش بار خواهند آمد. (رضایی، موسی، خانواده و نگرش نو به تعلیم و تربیت فرزندان، "از دبستان تا دانشگاه" ۱۳۹۷ش: ص ۹۶). بدون شک

همه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی، ریشه در فطرت پاک آدمی دارد که از آغاز تولد همراه او است. خداوند در قرآن می‌فرماید: **فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** (الشمس/۸) ترجمه: سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.

دینی که گفته می‌شود واجب است برای او اقامه وجه کنی، همان دینی است که خلقت بدان دعوت، و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند. (محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ش: ج ۱۶، ص: ۱۷۸) خداوند متعال فطرت بشر را طوری آفریده است که فطرتا به سوی حق خواه و کمال طلب است اگر غیر این بود و انسان به حسب فطرت خدا دادی‌اش متنفر از حق بود تکلیف انسان غیر معقول بود. (محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰ش: ج ۱۸، ص: ۱۲۳)

۲. تعریف دین‌گریزی و پیشینه آن

آنچه گفته شد، اصول اساسی دین و شریعت الهی است که همه پیامبران به پیروان‌شان بیان نموده‌اند و به جز آن دو موضوع دیگری نیز وجود دارد با عنوان: اخلاق و احکام که از آن به نام فروع دین نیز یاد می‌شود مانند نماز و روزه و حج و زکات و خمس و... (فلاح زاده، حسین، آموزش احکام، ۱۳۷۹ش: ص ۹) منظور ما از دین در این گفتار، برابر آیات مبارکه قرآن، دین مقدس اسلام و اصول، اخلاق و احکام آن است (سوره آل عمران/ ۱۹ و ۸۵، سوره مائده/ ۳، سوره زمر/ ۲۲ و سوره انعام/ ۱۲۵). و مراد از دین‌گریزی نیز تنها ردّ و انکار اصول دین نیست بلکه هر نوع گرایش به باورهای غیر اسلامی یا گزینش عقاید و افکار منافی آموزه‌های دینی - الهی و یا نفس‌بی‌پروایی و بی‌اعتنایی به مسائل آن اعمّ از اصول و فروع و اخلاقیات است. چه این که شخص در باطن و واقعیت امر، باورمندی ذهنی و التزام عقیدتی به آنها داشته باشد یا خیر.

به عبارت دیگر معیار در صدق عنوان دین‌گریز می‌تواند رفتار ظاهری و سیره عملی اشخاص باشد و نه تنها اصول عقیدتی ایدئولوژیک و جهان‌بینی و فرضیات درونی‌اش. پس کم‌باور، بی‌باور و بد‌باور، همه دین‌گریز هستند. مثلاً کسی که نماز نمی‌خواند، برابر با یک سیکولار و ملحد، دین‌گریز است ولو اصول دین را بتمامه قبول داشته باشد و یا به برخی دیگر

از احکام و اخلاق اسلامی شدیداً پابند و متعهد و ملتزم باشد. اما در این جا ما نظر به جامعه مورد مطالعه مان، تفاوت اندکی بین آنها قایل شده ایم و علل و عوامل را در دو بخش بررسی کرده ایم: عوامل کاهش باورهای دینی و عوامل گریز از باورهای دینی.

در خصوص اصل و پیشینه آن باید گفت که این موضوع برمی گردد به زمان پیدایش نخستین دین، یعنی از زمان پیدایش نخستین دین و آمدن نخستین پیامبر الاهی (حضرت آدم ابوالبشر^۱) برخی بودند که دین را نپذیرفتند و یا به آداب و احکام آن سهل انگار و بی توجه و بی پروا بودند. این حکایت قرآن از دو بنی آدم است که می فرماید: فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ^(المائدة/۳۰) پس نفس [اماره]ش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیان کاران شد. موضوعی که اهمیّت و ضرورت شناخت علل و عوامل دین گریزی را به ما گوشزد می کند.

۳. اوضاع فرهنگی - اجتماعی افغانستان معاصر

کشور عزیز ما افغانستان چندین سال است که در حالت بی ثباتی سیاسی، نا امنی اجتماعی و بحران فرهنگی کامل قرار دارد. هر چند گذشته تاریخی آن در زمان شاهی نیز در این امور بهتر از زمان معاصر حالی نبوده است اما با کودتاهای پیاپی بعد از رژیم شاهی، تجاوز ارتش سرخ شوروی، جنگ‌های خانمانسوز داخلی، ظهور طالبان، لشکر کشی غرب و پدیده داعش به ترتیب مسائل و موضوعات مهمی اند که انسان این سرزمین تجربه نموده و بلکه گرفتار مصائب و فجایع هر یک گردیده است و در نتیجه آنها نسلی جنگ زده، بی سواد و عقب افتاده و قربانی خشونت و رفتارهای ضد ارزش‌های اخلاقی و انسانی را به بار آورده است...

بیشتر کسانی که در این مجال در مورد شان بحث نموده و شخصیت، رفتار و کردار شان را بررسی و ارزیابی می کنیم، نسل تولد یافته در چنین بحران‌هایی بزرگ شده و تربیت یافته همین دوران هستند یعنی جوانان امروز افغانستان یا نیروی انسانی فعال و مؤثر در جامعه که معمولاً در دهه‌های شصت و هفتاد و حتی در دهه پنجاه خورشیدی به دنیا آمده‌اند و نه جوانان به معنی لغوی کلمه. برای شناخت بهتر و بیشتر روحیات و صفات این عصر و این نسل، لازم

است توجهی خاص به خود زمان و زمینه ای داشته باشیم که در آن به دنیا آمده اند، رشد یافته‌اند و تعلیم و تربیه شده‌اند و بالاخره شخصیت شان شکل یافته است.

در یک نگاه کلی می‌توان چند دهه اخیر را به ترتیب چنین توصیف کرد: دهه پنجاه (۱۳۵۰-۱۳۶۰ شمسی) دهه کودتاست: کودتاهای رنگ به رنگ جمهوری خواهی که سر آغاز بدبختی مردم و کشت و کشتار و در بدری و بیچارگی است: کودتای داوود خان در سال ۱۳۵۲ (علمی، حامد محمود، روز شمار وقایع افغانستان در قرن ۲۰ بیتا: ص ۲۵). رژیم سلطنتی ظاهر شاه را سقوط داد و کودتای سران حزب خلق و پرچم در سال ۵۷ به رهبری تره کی، داوود خان و خانواده اش را سر به نیست کرد (گروهی از پژوهشگران، جنگ در افغانستان ۱۹۹۹ میلادی: صفحه ۶۹ به بعد) و حفیظ الله امین در سال ۵۸ تره کی را خفه نمود و چند ماه بعد خودش به دست کودتاچیان داخلی و متجاوزان روسی تیر باران شد و ببرک کارمل به قدرت نشست... (حکومت صد روزه حفیظ الله امین، www.wd.moc (سایت دویچه وله دری))

دهه شصت نیز دهه جهاد سراسری مردم افغانستان علیه ارتش سرخ متجاوز شوروی و دست نشانندگان خلقی و پرچمی آنها است. دوران انقلاب اسلامی و دوران جنگ و دفاع از ارزش‌های مقدس دینی و آزادی وطن اشغال شده و از طرفی هم دوران حزب بازی و حزب سازی (هفت حزب اهل سنت در پاکستان (اندیشمند، محمد اکرام، سالهای تجاوز و مقاومت، ۱۳۸۳ ش: ص ۲۵). و هشت حزب شیعی در ایران)... (سجادی، عبدالقیوم و کاظمی، سید آصف، بررسی تطبیقی نقش حوزه‌های علمیه نجف، ۱۳۹۲ ش: صص ۱۳۲-۱۳۳).

دهه هفتاد، دهه پیروزی جهاد است، بیرون راندن قشون سرخ از خاک پاک وطن و شکست و نابودی کمونیزم خلقی و پرچمی و تشکیل دولت و حکومت اسلامی (علمی، حامد محمود، روز شمار وقایع افغانستان در قرن ۲۰، بیتا: ص ۶۱). و بدبختانه آغاز جنگ‌های داخلی بین احزاب سیاسی و رهبران جهادی به هدف کسب صدارت و قدرت... (علمی، حامد محمود، روز شمار وقایع افغانستان در قرن ۲۰، بی تا: ص ۶۳). دهه و دوران ویرانی وطن و کشتارهای وحشیانه و تفنگ سالاری... جنگ‌های تنظیمی هر روز از مردم غیر نظامی کشته می‌گرفت. (مژده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، ۱۳۸۲ ش: ص ۲۱). تا این که پروژه طالبان

با طرح و ابتکار انگلیس، پشتیبانی امریکا، پول و سرمایه عربستان سعودی و کمک نظامی و تربیت پاکستان به وجود آمد. (موسوی، سید علی، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهرشاه تا کرزی، ۱۳۸۸ش: ص ۷۱) نقش روحانیت، علماء و طلاب مذهبی در جامعه افغانی از عوامل عمده توسعه و تکامل روز افزون طالبان محسوب می‌گردید (منیب، وقایع مختصر افغانستان، ۱۳۸۰ش: ص ۷۱). اما شریعت شلاق به دست و بدنام امارت اسلامی جز حاکمیت مطلق جهالت و تاریکی، ظلم و تعصبات منفی و تریاک و تحجر نبود.

اما دوران بعد از سال ۱۳۸۰ شمسی و پس از تهاجم غرب بر افغانستان (علمی، حامد محمود، روز شمار وقایع افغانستان، ۱۳۸۴ش: ص ۸۴). به بهانه مبارزه با تروریسم و سقوط حکومت طالبانی، پس از سقوط طالبان در سال ۱۳۸۰ دولت جدید افغانستان با مداخله مستقیم کشورهای لیبرال دموکراتیک به شمول ایالات متحده امریکا و متحدینش تاسیس شد. (نشاط، زلمی و عرفانی، محمد و محمدی، عبدالاحد، راه دشوار مردم سالاری در افغانستان ۱۳۹۶: ص ۲۶).

که به دوران دموکراسی شهرت یافته است تغییرات مهمی در دنیای سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم پدید آمد. بازسازی شهرها و جاده‌ها، بازگشایی مکاتب و دانشگاه‌ها، تأسیس مکاتب دولتی و خصوصی و دانشکده‌های مختلف و حتی دانشگاه‌های خصوصی، رادیو و تلویزیون، شبکه‌های مخابراتی، تلفن‌های همراه، جراید و مطبوعات آزاد، مشارکت زنان در همه امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (وزیر، وکیل، سارنوال (دادخواه)، استاد، رئیس، مدیر، معلم، پیلوت (خلبان)، عسکر، صاحب منصب، مأمور، نطق، دکتر و ورزشکار و غیره)، مؤسسات علمی - فرهنگی، انجمن‌های مختلف ادبی - هنری و امثال آن که نشان دهنده تحوّل مثبت و رو به تکامل و توسعه در مظاهر تمدنی و اوضاع و احوال عمومی مردم در این کشور است. شکوفایی و رونق کم نظیر مطبوعات و توسعه رسانه‌های دیداری و شنیداری بر دامنه فعالیت‌های فرهنگی افزود، شور و وجدی بی‌پایان برای کار و فعالیت در فضای نو و به خصوص در عرصه‌های فرهنگی به وجود آمد. (مهرداد، مجیب، بن بست‌های شعر امروز افغانستان، روزنامه هشت صبح، ۲۸ قوس ۱۳۸۹). اما چگونه؟ و توسط چه کسانی؟ بعدا خواهیم دانست.

۴. رویکرد جوانان افغانستان نسبت به دین و امور دینی

افغانستان یک کشور اسلامی است و مسلمانان در این کشور اکثریت مطلق (۹۹%) را تشکیل می‌دهند و از این میان قریب به ۳۰ درصد از قومیت‌های مختلف، پیرو مذهب جعفری‌اند (ساختار مذهبی در جامعه افغانستان)

مركزی افغانستان (هزارجات) هستند، اغلب از اهل تشیع بوده و چه بسا شیعه و هزاره در افغانستان به عنوان کلمات مترادف، به جای هم استعمال و استفاده می‌شود. گفته شد که جامعه افغانستان یک جامعه سنتی با ویژگی‌های خاص فرهنگی - اجتماعی است. از این رو موضوع دین‌گریزی، امروزه به حیث چالش بزرگ اجتماعی - فرهنگی، و بحران جدی و اساسی، توجه همگانی را به خود جلب نموده و مخصوصاً خانواده‌ها را با دغدغه‌ها و نگرانی‌های جدید و چه بسا با مشکلات جدی مواجه ساخته است. به عنوان مثال، یکی از مسائلی که بر اثر پیشرفت علوم تجربی در جهان پدید آمده این اعتقاد است که علم با دین تضاد دارد». (حاجی ده‌آبادی محمد علی، و دیگران، تربیت اسلامی (ویژه تربیت دینی) ۱۳۷۹ ش. ص ۱۶۸).

رویکرد عمومی و اغلبی این مردم و خصوصاً نسل گذشته به دین و امور دینی بیشتر بر اساس تقلید و رسم و رواج بازمانده از اجداد و نیاکان همه نیاکان است و به حیث میراث معنوی مهم و ماندگار اشتراکی و اجتماعی محسوب می‌شود که شامل برخی زمان‌ها و مکان‌ها و اشیاء و اعتقادات مقدس و آداب و اعمال ویژه و نهادینه شده و فوق همه چون و چراهای عقلی و دلیل تراشی‌های فلسفی است. اما از نظر جوان امروزی، برخی از این تقدسات دیگر رنگ باخته و پیروی از فکر و فرهنگ پدران ولو نیکمردان و نیکوان، رونق و رواج گذشته را ندارد و این میراث عظیم اعتبار و ارزش خویش را از دست داده است و به عبارت بهتر ناشناخته و نا آشنا گردیده است و او گرفتار سرگرمی‌های و درد سرهای جدیدی شده است که از او فرصت فکر کردن و آموختن این قبیل مسائل را حتی گرفته است. او در یک بحران هویت دینی گرفتار شده است.

جوان امروز ما از یک طرف بی‌کبارگی با مظاهر تمدنی جدید آشنا شده و دنیا‌های جدیدی به رویش گشوده شده است، آن هم دنیا‌های عجیب و غریبی که او را بهت زده و حیران ساخته

است... از طرف دیگر از فرهنگ و تمدن خودش هر روز فاصله گرفته و از آن دور و دورتر می‌شود و سوگمندان، کسی را هم نمی‌یابد که او را به خود آورده و هشدار دهد و آگاهی و هوشیاری بخشد. گویا چنان شیفته شگفتی‌های فنّ و فرّ فرنگ گردیده و مجذوب و مرعوب ظواهر فریبنده آنها گشته که خود را بکلی باخته و احساس حقارت و ذلت می‌کند... و از حقیقت و باطن دنیای غرب و هم از قدر و قیمت فرهنگ و هویت خودش کاملاً بی‌خبر و ناآگاه!

۵. عوامل و زمینه‌های کاهش باورهای دینی در جوانان افغانستان

مسلمانان از آن چه تا حال گفته شد، اهم عوامل و اساس علّت‌های دین‌گریزی یا دین‌ستیزی و بحران هویت دینی در جامعه جوانان افغانستان، به خوبی واضح و معرفی گردید. اما اصل تشویش از این موضوع و نگرانی از دین‌گریزی جوانان را نباید تنها به حساب دینداران و محافل دینی گذارد؛ زیرا به جز دل‌نگرانی‌های مؤمنانه از اهمیتی برخاسته که دین در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها داشته است و دارد. (شجاعی زند، علی رضا، مدلی برای مطالعه دین‌گریزی در ایران، مجله راهبرد فرهنگ، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۹). خوشبختانه که تحولات علمی-تکنولوژیکی عصر حاضر، چنان که مشکلات فرهنگی بی‌را ایجاد کرده؛ خیلی از موضوعات و مسائل فکری را نیز حل نموده است. امروزه اصل نیاز به دین برای بیشتر مردم از امور بدیهی است و حدّ اقل در حدّ سایر قوانین اجتماعی، اعتبار و رسمیت دارد. مانند قوانین ترافیکی که همه آن را قبول دارند و تبعیت از آن را به منفعت و مصلحت خویش می‌دانند. لیکن باید به آنها تفهیم و تعلیم شود که دین الهی تفاوت مهم و اساسی با قوانین عرفی و موضوعی بشر دارد و آن اتصال قانون‌گذار دین با مبدأ هستی و جهان آفرین است و معارف و آموزه‌هایش فوق تصور و تعقل محدود بشر. قرآن کریم پیامبران را معلمان جامعه بشری می‌داند و دین و معالم دینی را از تعلیمات خاص انبیای الهی که جز از این راه قابل فراگیری و به دست‌آوری نیست:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة/۱۵۱) ترجمه: همان طور که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم [که] آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما

کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.

محتوای دین و آموزه های متعالی دین، اموری اند که صرفاً از طریق وحی و بیان و تعلیم انبیای الهی کسب و درک آن ممکن است و بس. لذا در آیات بسیاری از قرآن «تعلیم» و آموزش تخصصی و اصلی ترین وظیفه پیامبران دانسته شده و چه بسا تزکیه و تربیت نیز بی تعلیم ناممکن است که قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم خلیل حکایت می کند:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (البقرة/۱۲۹) ترجمه: پروردگارا در میان آنان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند زیرا که تو خود شکست ناپذیر حکیمی.

۱-۵) پیامدهای منفی جنگ

تأکیداً بگوییم و فراموش نکنیم که عصر ما (از دهه پنجاه به بعد) عصر انقلاب است. عصر جنگ و تفنگ، عصر بربادی اخلاق و فرهنگ. عصر کشتار و تباهی و آوار و آوارگی. عصر وحشت و دهشت و مصیبت زدگی، عصر نا امنی و بی ثباتی، عصر فقر و بدبختی و بیچارگی، عصر بی خانمانی و بی پناهی، عصر رکود و عقب ماندگی از هر جهتی... چنان که اشاره شد نزدیک به نیم قرن جنگ و خشونت در افغانستان، تمام زیر ساخت ها و بنیان های مهم مادی و معنوی را در این کشور از بین برد و در عوض، جنایت و جنگ سالاری، هزاران تن از جوانان و هموطنان ما را به کام مرگ سپرده به همان اندازه معلول و معیوب ساخت و یا آواره و بی خانه و خانواده کرد و در نتیجه جامعه گرفتار عقب ماندگی و فقر شدید مالی و فرهنگی یعنی نادانی و ناداری گردید: بعد از چهار دهه جنگ، چالش های عمده اقتصادی و انکشافی در کشور وجود دارد. در حدود ۳۹٪ مردم زیر خط فقر زندگی می کنند، تخمیناً ۱۰ میلیون نفر به خدمات اولیه صحتی یا دسترسی ندارند یا دسترسی شان محدود است، و تا سه و نیم میلیون کودک از مکتب بازمانده اند. (طرح پاسخگویی بشری، افغانستان، بررسی اجمالی بحران،

<http://www.humanitarianresponse.info/operations/afghanistan>

اگر از دولت های ضد دین کمونیستی و دست نشانندگان شوروی بگذریم، با پیروزی جهاد مردم و بعد از آن قدرت طلبان موسوم به رهبران جهادی و سپس جاهلان مدعی امارت

اسلامی، هر کدام قوزی بالای قوز بودند که برای دین و فرهنگ اسلامی کاری مثبت و مؤثری انجام ندادند که بماند، بلکه مردم آزاد شده از شرّ متجاوز شرق را به پای مستکبر غرب، قربانی نمودند و این بار راه تهاجم نظامی و فرهنگی بی‌امان غربی - آمریکایی را به کشور گشودند (ر ک: لعلستانی، جنگ قدرت (وقایع سه دهه اخیر افغانستان)، ۱۳۸۴: ص ز) و به دنبال آن شیوه آدم کشی و فرهنگ سوزی جدیدی باب شد از نوع انتحار و انفجار و اخیراً ظهور داعش در برخی مناطق... وضعیتی که نه فقط آسایش و امنیت جانی و روانی مردم را بکلی سلب نموده که آبرو و حیثیتی برای دین و دینداران نیز باقی نگذاشته است. (طاهره هدایتی، آن‌روز شیک‌ترین لنگی کل زندگی ام را پوشیده بودم، <https://subhekabul.com>)

۲-۵) عدم تعلیم آموزه‌های دینی

تعلیم دین و تربیت دینی کار فرهنگی و فرهنگ سازی است. کار ساده و سبکی نیست که یک شبه یا یک ماهه و یک ساله انجام شود، عقیده ساختن و ایمان و باور را رشد دادن و دین را شناساندن است. تو قبل از این که به زمین بیایی، باید بدانی که در زمین چگونه زندگی کنی. به خاطر همین آدم قبل از اینکه هبوط کرده باشد، باید تعلیم دیده باشد تا چگونه زندگی کند. (صفایی حایری، علی (عین- صاد)، حرکت (تحلیل جریان فکری و تربیتی انسان)، ۱۳۸۸ش: ص ۸۳). حضرت رسول الله (ﷺ) بیش‌تر از نصف دوران پیامبری اش را صرف کار فرهنگی و تعلیم اصول اخلاقی و عقاید و باورهای اساسی مردم و تربیت و تهذیب آنان نمود. ائمه معصومین (علیهم‌السلام) همه‌اش در کار تعلیم و تربیت ایمانی جامعه می‌کوشیدند و با علم و دانش یعنی یاد دادن و آموزش به جنگ انحرافات فکری و شبهات ضد دینی رفتند.

در گذشته تاریخی و جامعه سنتی شیعیان که دین گپ از بی‌باوری و دین‌گریزی و دین‌ستیزی و امثال اینها نبود دلیلش آن است که علما و روحانیت به اصل تعلیم دین برای مردم عصر خود توجه داشتند و با روش انذار و تبشیر قرآنی مردم را تشنه دین و معارف دینی ساخته و با این روش به تربیت اشخاص می‌پرداختند:

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (الکهف/۵۶) ترجمه: و پیامبران [خود] را جز بشارت‌دهنده و

بیم‌رسان گسیل نمی‌داریم و کسانی که کافر شده‌اند به باطل مجادله می‌کنند تا به وسیله آن حق را پایمال گردانند و نشانه‌های من و آنچه را [بدان] بیم داده شده‌اند به ریشخند گرفتند.

آنان به حق، **يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** بودند و برای مردم از **عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ** (الرعد/۹) ترجمه: دانای نهران و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است، می‌گفتند که: **عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** (سبأ/۳) ترجمه: و کسانی که کافر شدند گفتند رستاخیز برای ما نخواهد آمد بگو چرا سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد [همان] دانای نهران [ها] که هموزن ذره‌ای نه در آسمانها و نه در زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن است مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.

۳-۵) ناتوانی عالمان در تعلیم و تربیت دینی

علما هستند که نقش معلم و مربی مردم را دارند، چون در جایگاه صاحب دین نشسته‌اند و جایگاه کسانی که معلمان الهی بودند: «این معلم است که نسل‌ها را به همدیگر ارتباط می‌دهد، فرهنگ جامعه را حفظ می‌کند، و در صورت نیاز تغییر می‌دهد و تکامل می‌بخشد، به رفتار دانش‌آموز شکل می‌دهد و افراد مورد نیاز جامعه را تربیت می‌کند.» (الهی قمشه ای، سیف‌الله فضل، ملکی‌توانا، منصوره، مجله معرفت، شماره ۲۳۶ ۱۳۹۶ ش: ص ۷۲).

اما امروز به قول علی صفایی: ما می‌بینیم نسلی که بعد از ما آمده، با چیزهایی که ما دیروز آن را بدیهی می‌دانستیم [از دانش‌های بدیهی و ضروری اولی ما بود]، کاملاً فاصله دارد. مؤمن است. معتقد است. متوجه است. دلسوز است، ولی متره‌ایش کاملاً متفاوت شده است. چرا؟! چه چیزی را باید تحصیل می‌کردیم که نکردیم؟ چه چیزی را باید تبلیغ می‌کردیم که نکردیم؟ و چگونه باید تبلیغ می‌کردیم؟ دغدغه من این است که ما این خط انتقال معرفت را پاسداری نکرده ایم. (صفایی حایری، علی، خط انتقال معارف، ۱۳۸۸ ش: ص ۱۵-۱۶). به نظر می‌رسد این مطلب در مورد علمای شیعه بکلی صادق است که این خط انتقال معرفت را پاسداری نکرده‌اند و نتوانسته‌اند.

به فرمایش مقام معظم رهبری: مسئول دینداری مردم، روحانیت است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار حوزویان، هشتم آذر ماه ۱۳۸۶. <https://www.leader.ir/fa/speech/3127>) وقتی که

مردم، جامعه و جوانان مسایل و موضوعات دینی را از علما نشنوند و نیاموزند، از کجا دین دار شوند؟

۴-۵) ناکار آمدی مدیران دینی

در جامعه معاصر افغانستان این موضوع از واضحات و مسلمات است که حوزه‌های علمیه و عالمان دین کوتاهی زیادی در این زمینه دارند و به نصفی از وظیفه دینی و مسئولیت ایمانی شان در قبال دین نیز عمل نکرده‌اند. شاید چیزی ابتدای را به کودکان آموزش می‌دهند اما اگر مدارس دینی و حوزات علمیه را نگاه کنیم (به عنوان مدیران دینی یا متولیان دین و فرهنگ دینی) می‌بینیم که نظام آموزشی و اداری حوزه‌های علمیه مشکلات فراوان دارد و کار آمد نیست. در حوزه‌های افغانستان هیچ تحول مثبتی صورت نگرفته است. (صفدری، محراب علی، روحانیت و حکومت در افغانستان (زمینه ها، موانع و راهکار ها، ۱۳۸۷ ش: ص ۱۹۳).

کار آمدی و به روز بودن یکی از شرایط اساسی یک نهاد تعلیمی و تربیتی - اجتماعی - فرهنگی است در حالی که حوزه‌های علمیه ما چه از لحاظ مواد و متون درسی و چه از نظر نوع آموزش و ساختار آموزشی بسیار عقب مانده و غیر عصری و غیر معیاری است. شما ببینید در طول همین دو دهه اخیر کشور (۱۳۸۰ به بعد) نصاب درسی مکاتب افغانستان (حالا بگذریم از دانشگاه‌ها و موسسات تحصیلات عالی) چندین بار متحول و به روز رسانی شده است اما در حوزه‌های علمیه ما کتب قجری و قرن هشتمی تدریس می‌شود...

۵-۵) مشکلات نهاد تعلیمی دینی

نهایت و مرتبه‌اعلای دین آموزی و تربیت دینی علمای ما این است: فعالیت عالمان دین در این کشور به آموزش خواندن و نوشتن زبان مادری و قرآن کریم و برخی احکام دینی محدود بوده است. روشن است که هویت دینی در خواندن قرآن و برخی احکام عبادات خلاصه نمی‌گردد. هویت دینی آنگاه شکل می‌گیرد که یک فرد مسلمان اساسی ترین آموزه‌های دینی را در ابعاد مختلف آن فرا گرفته باشد. درس عقاید و اخلاق به ویژه اخلاق اجتماعی در مکتب خانه اصلا حضور ندارد و در مدارس [حوزه‌های علمیه] به شکل بسیار کم‌رنگ آموزش داده می‌شود (رحمانی یزدری، علی جان، افغانستان و مشکلات اجتماعی (عوامل و راهکار ها)، ۱۳۸۸ ش:

صص ۱۲۴-۱۲۵). در حالی که: اول باید عقاید و اندیشه‌های صحیحی وجود داشته باشد تا این نظام بر پایه آن افکار بنا شود. پیغمبر این اندیشه‌ها و افکار را در قالب کلمه توحید و عزت انسان و بقیه معارف اسامی در دوران سیزده سال مکّه تبیین کرده بود؛ بعد هم در مدینه و در تمام آنات و لحظات تا دم مرگ، دائما این افکار و این معارف بلند را که پایه‌های این نظامند به این و آن تفهیم کرد و تعلیم داد. (خامنه ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، ۱۳۹۱ش: ص ۳۴).

این وضع مدارس و حوزه‌های علمیه ماست حالا بگذریم از این که مکاتب دولتی چه روز و حالی دارند: در بسیاری از نقاط افغانستان «در کنار فقدان میز و چوکی، کتب درسی و سایر مواد تدریسی، بیش از کمبود معلمان ورزیده و تعلیم یافته احساس می‌شود. در حال حاضر ۲۰۰۰۰۰ معلم برای نزدیک به ۹ میلیون شاگرد (که بیش از یک سوم آنها را دختران تشکیل می‌دهند) تدریس می‌کنند. یعنی به طور میانگین، هر معلم برای ۴۵ شاگرد تدریس می‌کند. نیمی از معلمان به اندازه کافی تحصیل نکرده است. به همین دلیل تا سال ۲۰۲۰ افغانستان تقریباً به ده هزار معلم ورزیده و آموزش دیده جدید نیاز دارد». (بهبود تعلیم و تربیت استانداردهای جدید برای معلمان و نصاب‌های تعلیمی:

<http://www.germancooperation.de/prs/project>.-afghanistan)

فقط اشاره کنم که اگر در بخش ادای مسئولیت دینی و تبلیغی، مقایسه ای کنیم بین علمای عامّه و شیعه افغانستان و به اصطلاح محلّی مولوی‌ها (علمای عامّه) و ملاًها (علمای شیعه)، به خوبی در می‌یابیم که ملاها یا علمای ما تا چه اندازه عقب و در خواب غفلت اند.

۵-۶) فقر معرفتی مربیان نسبت به دین

باری، یکی از علل دین‌گریزی جوانان از دین و مسائل مذهبی، فقر معرفتی و فقدان آگاهی و اطلاع کافی از دین است. این موضوع اختصاص به مردم عامی جامعه یا حوزه نرفتگان و مدرسه‌نخواندگان ندارد بلکه خیلی از مدرّسین و اساتید محترم و معلمان عزیز دینیات ما را نیز گرفتار این مشکل اند؛ آن هم نه تنها در سطح علمی فقط که در سطح علمی و عملی: بسیاری از ایشان متأسفانه آگاهی کافی از آموزه‌های دینی و معارف اسلامی ندارند و نمی‌توانند به سوالات و شبهات جوانان به خوبی پاسخ دهند. مصداق شعر معروف فرزانه هرات،

عبدالرحمان جامی: ذات نایافته از هستی بخش * چون تواند که بود هستی بخش؟
معلم و مربی، نخست خود باید عالم و در کارش ماهر و مخلص! «اگر مربی دینی خالص نباشد و به آنچه می‌گوید واقعا عمل نکند تربیت او اثر مطلوب نخواهد داشت. چون اگر انسان به چیزی اعتقاد داشته باشد کلامش مقبول واقع می‌شود برخی از معلمان به آنچه می‌گویند اعتقاد ندارند چه فراگیر کودک و نوجوان باشد که احساسش کار می‌کند و چه جوان بیست و چند ساله که عقل اش کار می‌کند و این بی‌اعتقادی را حس یا درک می‌کند». (حاجی ده‌آبادی محمد علی، و دیگران، تربیت اسلامی (ویژه تربیت دینی)، ۱۳۷۹ش: ص ۱۶۷). و معلوم است که هرگز نتیجه و توفیقی حاصل نمی‌شود. حالا چه برسد به این که معلم، از دانش و معلومات لازم و کافی نیز برخوردار نباشد و آن هم در چنین موضوع خطیری...

۵-۷ نادانی و بی‌دینی

در قرآن کریم نیز به این مسأله اشاره شده است و دین‌گریزی را ناشی از جهل و نادانی و نداشتن آگاهی از آموزه‌های دینی می‌داند. در چندین مورد از قرآن کریم آمده است که انبیای الهی به مردم مخاطبین خود فرموده اند: شما گروه جاهل و نادانی هستید. (سوره اعراف / ۱۳۸، سوره هود / ۲۹، نمل / ۵۵ و احقاف / ۲۳). این سخن پیامبران در مقام محاجّه و به هدف روشنگری و حکایت از واقعیت عینی و حقیقت مسلم موجود است نه در مقام طعن و توهین و می‌خواهد ارزش آگاهی و دانایی را در خدا شناسی و دین‌داری تبیین کنند و بگویند که علت بی‌ایمانی شما و انکار وحی و رسالت از طرف شما جز این نیست که غرق جهالت‌ها و بی‌معرفتی‌های خود شده و از درک هر چه خلاف سلیقه و سود اندیشی مادی شماست عاجز و در نتیجه جاهل، جامد و نادان و نا آگاهید. حضرت نوح^ع یکی از عوامل بی‌ایمانی قوم خود را جهل و نادانی و عدم آگاهی از دستورات دینی می‌داند به قوم خود می‌فرماید:

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود/۲۹) ترجمه: وای قوم من بر این [رسالت] مالی از شما درخواست نمی‌کنم مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم قطعاً آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید.

معلوم است که خود خواهی و خود پسندی و جز خود کسی را قبول نداشتن و پست و ناچیز پنداشتن، نادانی محض و آن هم کمال نادانی، نفهمی و بی عقلی است. چرا در برخی از آیات قرآن کریم، علم بر ایمان هم مقدم داشته شده است: وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ... (الروم/۵۶) و آیات بسیار دیگر. چون این علم و معرفت مقدمه لازم و زمینه ساز مهمی برای شناخت دین و دینداری است: چو شمع از پی علم باید گداخت* که بی علم نتوان خدا را شناخت...

حضرت امام امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در باره علت کفر می فرماید: «لو ان العباد حين جهلوا و قفوا، لم يكفروا و لم يضلوا»؛ اگر افراد هنگام برخورد با مسائلی که نمی دانند، درنگ می کردند و عجلولانه تصمیم نمی گرفتند، کفر نمی ورزیدند و گمراه نمی شدند. (آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، ۱۴۱۰. ح ۷۵۸۲).

آدمیان به دلیل همین جهالت شان تن به خواری و خفت می دهند و گرفتار هزار خرافه و خرابی می گردند و این پیامبران هستند که با دانش و وحی الهی برای آزادی و آگاه سازی مبعوث شده اند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الأعراف/۱۵۷) ترجمه: همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند.

این علم، همان نوری است که در پرتو و پیرو آن، انسان به صلاح و سعادت رسیده و می رسد. چنان که بر اثر نادانی و آگاهی نادرست از مذهب و دین، گاهی در کام افرادی می افتد که از آنها سوء استفاده می کنند «کسانی که فرزندان و جوانان مردم را در مراسم هایی عزاداری و مساجد به انتحار یا ترور وادار می کنند، و دامن مذاهب اسلامی را لکه دار می سازند و در سایه دشمنی های ایجاد شده به منافع کلان شخصی دست می یابند؛ اما یک عده ساده لوح را

باشعار مذهب به میدان می‌فرستند» (صداقت، محمد عارف، شیوه‌های پرورش خلاقیت با تأکید بر دانش آموزان ابتدایی افغانستان، ۱۳۹۵ ش. ص ۱۶۳). مگر ادعای فرعون جز این بود که داد از دین و مذهب و به تعبیر قرآن طَرِيقَتِكُمْ الْمُنَى^(طه/۶۳) می‌زد و با دین و فرهنگ مردم را استعباد می‌کرد و علیه دین حق می‌شوراند؟

این جاست که ارائه بینش و آگاهی لازم به جوانان به ویژه در زمانی که گروه‌های سیاسی با استفاده از روحیه علاقه مندی جوانان به دین و مقبولیت دین در نزد جوانان می‌کوشند تا عقاید خویش را به جوانان القا نمایند، ضرورت دو چندان دارد. (حاجی ده آبادی و محمد علی حسینی، ۱۳۸۵ ش. ص ۸۷). و معلوم می‌کند که باید به دنبال چه علمی بود و چرا؟

۸-۵) آموزش و تصویر وارونه از دین

آموزش غلط و ارائه تلقی و تصویر نادرست از دین و آموزه‌های دینی توسط دشمنان آگاه دین و یا افراد جاهل عالم نما و در واقع، غیر عالم دوست دار دین و متدینین، تأثیر مستقیم در فاصله گرفتن جوانان از معارف دینی و عالمان دین دارد. برخی از داعیان و مبلغان دینی در داخل و خارج از کشور دین را به صورت وارونه به جوانان آموزش می‌دهد به طوری که امروز بسیار از جوانان افغانستان به نام دین و عمل به دستورات دینی کارهای انجام می‌دهند مانند قمه زنی و عزاداری‌های پر از بدعت، که کاملاً ضد دین و برخلاف دستورات دینی است.

جنگ‌های داخلی بین رهبران احزاب و به اصطلاح رهبران جهادی افغانستان، چه علّتی داشت؟ به دنبال آن امارت اسلامی طالبان و دوران سیاه و تاریک آن معلول چیست؟ جز کج فهمی از دین و تصویر وارونه و باژگونه آن. مگر خوارج نهروان را چه عاملی به وجود آورد؟ خوارج نمونه عینی دین‌گریزی در تاریخ اسلام است که به آنها لقب «مارقین» داده شده است: مارق، یعنی گریزان. در تسمیه اینها به مارق، این گونه گفته‌اند که اینها آن چنان از دین گریزان بودند که یک تیر از کمان گریزان می‌شود! وقتی شما تیر را در چله کمان می‌گذارید و پرتاب می‌کنید، چطور آن تیر می‌گریزد، عبور می‌کند و دور می‌شود؛ اینها همین گونه از دین دور شدند. البته اینها متمسک به ظواهر دین هم بودند و اسم دین را هم می‌آوردند. اینها همان

خوارج بودند؛ گروهی که مبنای کار خود را بر فهم‌ها و درک‌های انحرافی - که چیز خطرناکی است - قرار داده بودند. دین را از علی بن ابی طالب که مفسر قرآن و عالم به علم کتاب بود یاد نمیگرفتند، از سلاقی غلط خودشان یاد می‌گرفتند؛ البته این جور آدم‌ها در هر اجتماعی هستند. (خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، ۱۳۹۱ش: ص ۹۴).

این همه تحریف و انحراف در طول تاریخ دین از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ یکی از راه‌های تحریف دین این بود؛ این گونه افراد عالم نما و فقیه نما و مقدس نما و زاهد نما در خدمت خلفا بودند و هر چه که آنها مایل بودند که مردم اعتقاد پیدا کنند، اینها به نام دین، آن را به خورد مردم می‌دادند. بعضی از اینها هم در کتاب‌ها هنوز مانده و متأسفانه بسیاری از مسلمین هنوز به آن چیزها معتقدند. (خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، ۱۳۹۱ش: صص ۲۳۳-۲۳۴). این است دلیل اهمیت دانش و معرفت صحیح و مقام بلند عالمان متقی در نزد الله متعال و نیز مسئولیت خطیر اهل علم و معرفت و آفات علم...

۹-۵) شبهه افکنی و بهانه جویی

انسان‌ها عادتاً کنجکاو و پرسشگری دارند و خصوصاً در جوانان این ویژگی بیشتر بروز و برآمد دارد و پرسش‌های زیادی به ذهن جوانان به وجود می‌آید. اگر به این سوالات و درگیری‌های ذهنی - عقلی، به خوبی پاسخ داده نشود قطعاً به باورهای دینی پرسشگران آسیب‌های جدی غیر قابل جبران وارد می‌کند. سوالات و پرسش‌های مختلف خصوصاً نسبت به آموزه‌های دینی و باورهای وحیانی در عصر حاضر بیش از گذشته جلوه می‌کند و با اهداف و اغراض مختلف، طرح و ترویج می‌گردد. طبیعی است که اگر به این سوالات و پرسش‌ها جواب شایسته‌ای داده شود بسیار ارزشمند خواهد بود و دین داری را مستحکم خواهد کرد. اما اگر به این سوالات پاسخ بایسته و در خور فهم داده نشود بسیار ویران‌گر خواهد بود و مردم در مورد بسیاری از آموزه‌های دینی دچار شک و تردید خواهند شد و از دین فاصله خواهند گرفت. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: وَمَا كُنْتُمْ تَلُوْنَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/۴۸) ترجمه: و تو هیچ کتابی را

پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی و گر نه باطل‌اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند.

نتیجه

باتوجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که دین‌گریزی مختص دین خاص و جامعه خاصی نبوده است بلکه این امر در تمامی ادیان وجود داشته است. اما در جامعه افغانستان ریشه‌های کاهش باور دینی یا دین‌گریزی جوانان به عوامل و زمینه‌های مختلف درونی و بیرونی بر می‌گردد. پیامدهای منفی سالیان طولانی جنگ و تباهی سرمایه‌های مادی و معنوی این کشور، زمینه‌ساز عقب‌ماندگی فرهنگی و بلکه انحطاط اخلاقی - اجتماعی مردم گردید. بدتر از آن جنگ‌ها و جنایاتی که توسط مدعیان دین و به نام دین و اسلام، صورت گرفت و دین را بد نام ساخت...

اما از بعد فرهنگی و بررسی کلیت موضوع، بی‌خبری از دین یا ناآگاهی از اصول و معارف آن قوی‌ترین عامل به حساب می‌آید که چه بسا بیشتر جنگ‌ها و ناامنی‌ها و وحشی‌گری‌ها و دهشت‌افگنی‌هایی مانند انتحار و انفجار (حتی در مساجد و مراکز علمی) که تا کنون در کشور ما جریان دارد، معلول همین علت است. گذشته از جهل و نادانی مردم و بی‌خبری‌شان از اصول و آداب و احکام دین، با تأسف و صد هزاران تأسف می‌بینیم که حوزه‌های علمیه و مراکز تعلیمی - دینی - فرهنگی ما نیز در جهالت و جمود شدیدی قرار دارند که سر در خواب غفلت گذاشته و از دنیای اطراف خود بی‌خبر، چیزی که به طلاب جوان می‌آموزند که کمتر کاربرد دارد و بعضی اصلاً کاربرد ندارد و مربوط پنج قرن قبل است. آن هم در شرایطی که تحولات در دنیای علم، لحظه به لحظه است... لیکن عوامل دیگر نظر به ساختار سنتی و سنت‌های محلی - اجتماعی در کشور ما بیشتر در سایه بوده و برجستگی و بروز چندانی ندارند. هر چند ما منکر رسانه‌های مبتدل، تهاجم فرهنگی و نقص جدی در دیگر بخش‌ها نیز نیستیم و نبوده‌ایم.

کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
آمدی، عبدالواحد بن محمد (گردآورنده) *غرر الحکم*، قم، دارالکتاب اسلامی ۱۴۱۰.
اندیشمند، محمد اکرام، *سالهای تجاوز و مقاومت*، کابل، نشر پیمان، چاپ اول، ۱۳۸۳، کابل.
جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از پژوهشگران از انستیتوی [انستیتوت] تاریخ نظامی
فدراسیون روسته، ترجمه عزیز آریانفر، مرکز نشراتی میوند، چاپ یکم [اول]، ۱۹۹۹ م.
حاجی ده‌آبادی محمدعلی، و دیگران، *تربیت اسلامی (ویژه تربیت دینی)*، تهران، نشر تربیت
اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- حکومت صد روزه حفیظ‌الله امین*، www.wd.moc (سایت دویچه وله دری)، تاریخ مراجعه:
۱۳۹۸/۶/۳۰.
- خامنه‌ای، سید علی، ان‌سان ۲۵۰ ساله (بیانات مقام معظم رهبری در باره زندگی سیاسی -
مبارزاتی ائمه معصومین علیهم‌السلام)، انتشارات موسسه جهادی، تهران، ویرایش دوم، چاپ دوازدهم،
منصوری، ۱۳۹۱ ش.
- رحمانی یزدری، علی جان، *افغانستان و مشکلات اجتماعی (عوامل و راهکارها)*، انتشارات
مشهور، چاپ اول، گنج معرفت، ۱۳۸۸ ش.
- رضایی، موسی، *خانواده و نگرش نو به تعلیم و تربیت فرزندان*، "از دبستان تا دانشگاه" تهران،
دانش پرور، چاپ اول ۱۳۹۷ ش.
- سجادی، عبدالقیوم و کاظمی، سید آصف، *بررسی تطبیقی نقش حوزه‌های علمیه نجف و قم
در بیداری سیاسی افغانستان معاصر*، دو فصل نامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخی جهان
اسلام، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
- شجاعی زند، علی رضا، *مدلی برای مطالعه دین‌گریزی در ایران*، مجله راهبرد فرهنگ، شماره
سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۵ ش.
- صداقت، محمد عارف، *شیوه‌های پرورش خلاقیت با تأکید بر دانش آموزان ابتدایی
افغانستان*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ۱۳۹۵ ش.
- صفایی حایری، علی (عین - صاد)، *حرکت (تحلیل جریان فکری و تربیتی انسان)*، قم،
انتشارات لیلہ القدر، چاپ چهارم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۸ ش.
- صفایی حایری، علی، *خط انتقال معارف*، قم، انتشارات لیلہ القدر، چاپ دوم، پاسدار اسلام، ۱۳۸۸.

- صفدری، محراب علی، روحانیت و حکومت در افغانستان (زمینه‌ها، موانع و راهکارها)، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، توحید، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم ۱۳۹۰ ق
- علمی، حامد محمود، روز شمار وقایع افغانستان در قرن ۲۰، پشاور، نشر کتابفروشی فضل، بی تا.
- _____، روز شمار وقایع افغانستان، کابل، انتشارات میوند، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- فلاح زاده، حسین، آموزش احکام، قم، شهریار، ۱۳۷۹ ش.
- لعلستانی، جنگ قدرت (وقایع سه دهه اخیر افغانستان)، انتشارات کوکچه، ۱۳۸۴ ش.
- مژده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، تهران.
- منیب، وقایع مختصر افغانستان، انتشارات الازهر، چاپ اول، ۱۳۸۰ پشاور.
- موسوی، سید علی، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهرشاه تا کرزی، مطبعه بلخ، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- مهرداد، مجیب، بن بست‌های شعر امروز افغانستان، روزنامه هشت صبح، ۲۸ قوس ۱۳۸۹ ش.
- نشاط، زلمی و عرفانی، محمد و محمدی، عبدالاحد، راه دشوار مردم سالاری در افغانستان، نشر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۶، کابل.
- الهی قمشه ای، سیف الله فضل، ملکی توانا، منصوره، مجله معرفت، سال بیست و ششم، شماره ۲۳۶ مرداد ۱۳۹۶
- بهبود-تعلیم-و- تربیت--استانداردهای-جدید-برای-معلمان-و-نصاب-های-
تعلیمی: <http://www.germancooperation-afghanistan.de/prs/project>.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار حوزویان، هشتم آذر ماه ۱۳۸۶.
<https://www.leader.ir/fa/speech/3127>
- مثلا در دانشگاه‌ها مضمونی تدریس می‌شود با عنوان ثقافت اسلامی و اکثر محصلین آن را کثافت اسلامی می‌نامند. آن‌روز شیک‌ترین لنگی کل زندگی‌ام را پوشیده بودم، نوشته طاهره هدایتی، ۶ جوزا ۱۳۹۸، <https://subhekabul.com>.
- طرح پاسخگویی بشری، افغانستان، بررسی اجمالی بحران
<http://www.humanitarianresponse.info/operations/afghanistan>
- شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان: <http://www.afghanpaper.com>، ساختار مذهبی در جامعه افغانستان، تاریخ مراجعه: ۳۰/۶/۱۳۹۸.

